

## علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت براساس نظریه محرومیت نسبی\*

حسین مسعودنیا<sup>1</sup>، علی ابراهیمی<sup>2</sup>

(تاریخ دریافت: 93/3/4. تاریخ پذیرش: 93/11/8)

### چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع بعد از جنگ جهانی دوم در ایران، ملی‌شدن صنعت نفت به واسطه حضور مردم در صحنه سیاست و بحرانی است که سبب قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس شد؛ بهمین دلیل جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در ایران را می‌توان سرآغاز فصل نوینی درجهت مطالبات مردم مبنی بر استقلال خواهی و استبدادستیزی به حساب آورد. تاکنون نویسنده‌گان متعددی از ابعاد گوناگون، علل و عوامل شکل‌گیری و ناکامی جنبش ملی‌شدن صنعت نفت را بررسی کرده‌اند. مقاله پیش‌رو در صدد است تا ضمن افروختن زاویه جدیدی در تحلیل جنبش صنعت نفت با تمهدی پشتونه نظری مبنی بر محرومیت نسبی، در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال برآید که چه عواملی موجب شد تا مردم و رهبران ایران در برپایی جنبش ملی‌شدن صنعت نفت پاشاری و مشارکت داشته باشند. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته و گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتاب‌ها، مقاله‌های تخصصی و اینترنت بوده است. نتایج تحقیق

\* مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان می‌باشد.

1. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
\* hmass2005@yahoo.com

2. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

نشان می‌دهد، عناصر بین‌الاذهانی استقلال خواهی و استبدادستیزی موجود در فرهنگ سیاسی ایران، محرومیتی را که حاصل انتظارها و توانایی‌های مردم و رهبران ملی - مذهبی به منظور رسیدن به پیشرفت است، باعث شده تا ایرانیان بر حقوق خود اصرار ورزیده و زمینه‌های ملی‌کردن صنعت نفت را فراهم کنند.

**واژگان کلیدی:** محرومیت نسبی، استقلال خواهی، انتظارات و توانایی‌ها، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت.

### مقدمه

نگاهی به تاریخ ایران، بیانگر این واقعیت است که از دیرباز و بنابه دلایل تاریخی - جغرافیایی، این کشور همواره در معرض مداخله‌های استعماری و تهاجم‌های تاریخی قرار داشته است. نفوذ و سلطه بیگانگان و ضعف حکومت‌ها در ایران، باعث بهره‌برداری به نفع مقاصد سلطه‌جویانه این کشورها شد. در این زمینه می‌توان به قراردادهایی چون ۱۹۰۱، ۱۹۰۷، ۱۹۱۹ و ۱۹۳۳ و همچنین معاهداتی همچون گلستان و ترکمنچای که در طول قرن نوزدهم و بیستم به واسطه حضور قدرت‌های استعماری، بهویژه فرانسه، انگلیس و روسیه در ایران بسته شد، اشاره کرد. این وضعیت نوعی سوءظن بدینی نسبت به بیگانگان را در اذهان مردم پدید آورد و بهناچار به عرصه‌ای برای پیدایش تفکر توطئه در مردم تعیین یافت. سرزمینی که دایماً مورد تاخت و تاز نیروهای خارجی بوده و بیگانگان در امورش دخالت می‌کردند؛ از این‌رو، افق دید ایران به‌گونه‌ای است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی شیعه و همچنین تجربه تاریخی که باعث شکل‌گیری عنصر استبدادستیزی و استقلال خواهی شده است، شوروی و انگلستان را به عنوان مهم‌ترین دشمنان تعریف کرده است؛ به عبارتی دیگر، پیشینه و تجربه تاریخی ایرانیان به‌ویژه رابطه با غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای مذهبی قبل از اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مجموعه‌ای از منافع و ارزش‌ها، موضوعات مختلفی از جمله موضوع صنعت نفت را جنبه ایجابی بخشیده است؛ به‌طوری که این موضوع هرگونه تلاش دولت‌های بیگانه درجهت اعمال فشار و عقب‌نشینی از موضع ملی و دینی را خنثی کرده است؛ از این‌رو، رفتار سیاسی خاص هر جامعه در بستر فرهنگ سیاسی همان جامعه شکل می‌گیرد که آن نیز محصول تاریخ نظام سیاسی و

همچنین اعضای منفرد آن با ریشه‌ای روانشناسی است؛ بنابراین، روحیه سازش‌ناپذیری و تحمل مشکلات ناشی از آن برای رهبران ملی - مذهبی به یک ارزش تبدیل شده و ماهیت استقلال خواهی و استبدادستیزی آن را تشکیل می‌دهد. عوامل یادشده چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی علت پافشاری ایرانیان در قبال ملی شدن صنعت نفت با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئopolیتیک خود را ضروری می‌نماید.

بدين‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی در سال‌های قبل از برپایی جنبش صنعت نفت باعث شده تا ملت و رهبران ایران در برپایی جنبشی به‌منظور ملی‌کردن صنعت نفت پافشاری کنند. از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی و در گستره تاریخی، فرض اساسی در این مقاله عبارت است از: اقدامات استبدادی و بالاصطلاح نوسازانه رضاشاه در پرتو شخصی و موروثی شدن قدرت ازیکسو و پیامدهای استعماری انگلستان همچون: دخالت گسترده این کشور در امور داخلی ایران در چارچوب صنعت نفت و به تاراج بردن منافع اقتصادی حاصل از آن ازسوی دیگر، سبب افزایش محرومیت نسبی و ضعف فراینده قشرهای مختلف مردم (کارگران، روحانیت و دهقانان) و رهبران ملی - مذهبی (صدق و کاشانی) شده که این مسائل زمینه‌های برپایی جنبش صنعت نفت را فراهم کرده است.

## 1. چارچوب نظری: نظریه محرومیت نسبی

رابرت تد گر<sup>1</sup> در بررسی‌های مربوط به کشمکش مدنی که مبنی بر تحقیقات در عرصه روانشناسی است، برای تبیین آن نوع ناکامی یا نارضایتی که عاملی برای اقدامات پرخاشگرانه محسوب می‌شود، مفهوم محرومیت نسبی<sup>2</sup> را به کار برده است و در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند»، به تشریح، درباره مدل پیچیده‌ای برپایه نظریه ناکامی و پرخاشگری می‌پردازد (اسکاچپل، 1387: 169).

محرومیت نسبی به عقیده گر عبارت است از درک کنشگر از تفاوت بین انتظارهای ارزشی که منظور از آن مطلوبیت‌هایی است که افراد، خود را محقق دست یافتن یا نگهداری آن‌ها می‌دانند و توانایی ارزشی آن‌ها، یعنی وسایل و شرایطی که تصور می‌کنند قابلیت دستیابی و حفظ آن‌ها را دارند (Saleh, 2013: 165). بدين ترتیب توانایی‌های ارزشی «به اموری اشاره

دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را جست‌وجو کرد: آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصوری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به صورت مشروعی انتظار دستیابی آن‌ها را دارند، و «انتظارات ارزشی، کالاهای و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجه مستحق آن می‌بینند» (Gurr, 1968a: 252-253): بنابراین مطابق نظر تدگر، یک فرد به میزان شکافی که میان انتظارات و توانایی متصورش وجود دارد، محرومیت نسبی دارد. در این راستا، «مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظارات شان احساس محرومیت کنند؛ اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند؛ به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند» (گر، 1379: 54). از این‌رو، ناکامی زمانی به وجود می‌آید «که در آن فرد براساس استانداردهای عینی در تلاش برای کسب یک ارزش یا تداوم در بهره‌مندی از آن با مانعی فیزیکی رو به رو می‌شود»؛ اما سرخوردگی تنها زمانی ایجاد می‌شود که کنشگران از این اختلال آگاه باشند» (مشیرزاده، 1381: 123).

در همین راستا، گر عوامل تعیین‌کننده میزان گستره کشمکش مدنی را از طریق دو مؤلفه محرومیت بلندمدت (تعیض اقتصادی، تعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی کشور به سرمایه خارجی، شکاف‌های مذهبی و نبود فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت (گرایش‌های کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند (Gurr, 1968b: 1110-1111). با توجه به اینکه، یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند زیرمجموعه رفاه اقتصادی قلمداد شود، احساس محرومیت نسبی است (Mehlum, 2002: 69) گر در تحلیل خود، گزاره‌هایی درباره ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی را هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است؛ بنابراین می‌توان ایده او را در هردو سطح ارزیابی کرد. (مارش و استوکر، 1378: 122)؛ بدین‌سان، موضوع سطح تحلیل در مطالعه نظریه محرومیت نسبی اهمیت خاصی دارد. تآن‌جاکه یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد، در حالی که احساس محرومیت در سطح فردی باعث گسترش اضطراب، آشفتگی، بیگانگی و انزوای فرد در اجتماع می‌شود، ولی احساس محرومیت در سطح گروهی سبب کاهش مشارکت به هنجار و گسترش خشونت سیاسی در قالب آشوب، کشمکش داخلی و غیره می‌شود (Tripathi and Shrivastava, 1981: )

(313-318). در این زمینه، نظریه یادشده دو مؤلفه ویژه دارد: مؤلفه شناختی (ادراکی) و مؤلفه عاطفی (احساسی). درک اینکه یک انتظار یا توقع برآورده نشده و نقض شده است، مؤلفه شناختی یا ادراکی از محرومیت را تشکیل می‌دهد و حس بی‌انصافی، رنجش، و نارضایتی ناشی از نقض این انتظار به جنبه عاطفی یا احساسی محرومیت نسبی شکل می‌بخشد.

(Tiraboschi and Mass, 1998: 404) مؤلفه شناختی محرومیت نسبی، باوری است که فرد از طریق مقایسه کردن به آن می‌رسد. شخص می‌تواند هرگونه مقایسه‌ای را انجام دهد و تصمیم بگیرد که آیا او یا گروه عضویتی اش نسبت به دیگری، یا دیگران، یا گروهی دیگر، محروم، خرسند و یا در شرایط برابری است. مؤلفه عاطفی محرومیت به مرکزیت این اعتقاد مربوط می‌شود. براساس آموزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، آثار رفتاری مؤلفه شناختی محرومیت نسبی باید از طریق عامل بینایین مؤلفه عاطفی به انجام برسد. (Walker and Pettigrew, 1984: 308).

در این زمینه اعتقاد بر این است، یکی از عوامل دیگری که در پیدایش احساس محرومیت نسبی - به غیر از عامل نابرابری - مؤثر است، مقایسه‌های اجتماعی است، براساس ارزیابی افراد از جایگاه خود در جامعه، این موضوع به این امر بستگی دارد که آن‌ها خود را با چه کسانی مقایسه می‌کنند؛ بنابراین احساس محرومیت نسبی لزوماً به معنای نابرابری نیست. در این راستا، استوفر و همکارانش استدلال می‌کنند که نگرش‌ها و تمایلات مردم تا حدود زیادی تابع نوع چارچوب مرجعی است که آن‌ها انتخاب می‌کنند؛ هنگامی که اعضای یک اجتماع، گروه مرجع مشابه دیگری را بالنسبه مرffe تصور کنند، احساسی از محرومیت در بین آن‌ها به وجود خواهد آمد که تا پیش از این مقایسه در بین آن‌ها وجود نداشته است (پاشایی، 1369: 693). تأنجا که می‌توان حکم مذکور را با این موضوع پیوند داد که هرچه محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال و شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود.

## 2. عوامل بستر ساز و تأثیرگذار در شکل‌گیری جنبش صنعت نفت

با نگاهی گذرا به شرایط پیش از ملی شدن صنعت نفت می‌توان دریافت تاریخ ایران و سرخوردگی‌های ناشی از شکست مشروطه، تجربه تلحیج‌جنگ جهانی اول در ایران و بی‌نظمی حاکم بر کشور و نیز حاکمیت رضاشاه، مرحله جدیدی از افکار استقلال‌طلبانه و استقلال‌خواهی را در بین مردم به وجود آورد. افکاری که منطق و شالوده آن را در عواملی چون

مبارزه با فساد و نفرت از کشورهای سلطه‌گر، نارضایتی دربرابر ناقوانی حکومت در اجرا و گسترش حقوق اساسی افراد و غیره تشکیل می‌داد.

جنبیشی که می‌توان آن را در ارتباط با استیفای حقوق، حکومت قانون، ایجاد دموکراسی، آزادی بیان و گسترش حقوق شهروندی و دریک کلام، تقاضاها و خواسته‌های ملت ایران تحلیل کرد. روندی که نیروهای ملی و مذهبی، شامل روشنفکران و روحانیت و احزاب سیاسی نقش عمده‌ای در آن داشته و سایر طبقه‌های اجتماعی مانند بازاریان، دانشجویان و کارگران نیز حضور داشتند؛ به کلام دیگر، جنبش صنعت نفت که فعالیتش را از راه مبارزه با انگلستان آغاز کرده بود، در اساس بازتاب نارضایتی گسترده مردم از طبقه ممتاز حاکم و اعتراض نسبت به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بود که طبقه حاکم را مسئول واقعی آن می‌دانستند.

با روی کار آمدن محمد رضا شاه فضای مطبوعات به نسبت آزادتر شد؛ به‌طوری که نیروهای سرکوب شده در دوران رضا شاه به میدان آمدند تا در مقام نمایندگی گروه‌های اجتماعی در توزیع قدرت سهیم و مردم را نسبت به حقوق شان آگاه کنند؛ بدین‌سان، یکی از ویژگی‌های مطبوعات در این دوره، گسترش کمی و تنوع فکری، سیاسی و اجتماعی بود. به‌طور کل، گسترش سواد و افزایش تعداد مطبوعات، در فاصله سقوط رضا شاه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت تا اندازه زیادی آگاهی‌های عمومی را گسترش داده و زمینه ادراک نابرابری را بالا برده است. با افزایش سطح آگاهی، به تدریج سطح توقعات آنان نیز به‌شدت رشد کرده بود. در این خصوص، جایگزینی بی‌عدالتی برآمده از استعمار و استثمار به‌جای ارزش حق‌خواهی، فضای لازم را برای شکل‌دهی به این توقعات فراهم کرد.

## 2-1. روحانیت و محرومیت نسبی

با به قدرت رسیدن رضا شاه، دور جدیدی از تحولات اجتماعی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد؛ به‌طوری که الگوی نوسازی در عصر رضا شاه، اساس حکومت رانی را اصول ملی‌گرایی<sup>۳</sup>، سکیولاریسم و حکومتی بدون نفوذ مذهب تشکیل می‌داد. درواقع، ویژگی اصلی سیاست‌های اصلاحی و حکومت موردنظر شاه، نشاندن کلیتی مدرنیستی به‌جای کلیت اسلامی بود (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۳۲۰). در این راستا، تا اواخر دهه ۱۳۲۰ با تصویب رساندن قوانینی در زمینه سکیولار کردن نظام قضایی کشور از قدرت علماء در حوزه مسائل قضایی - حقوقی کاسته شده و آن‌ها را

از یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع قدرت‌شان که در سرتاسر حکومت قاجار در اختیار داشتند، محروم کرد. تا آنجاکه می‌توان هدف رضاشاه را برای ارائه و مطرح کردن لایحه‌ها و قوانینی در زمینه اصلاحات نظام قضایی، در راستای هدف جدایی مذهب از حکومت و کاهش نفوذ علماء قلمداد کرد (تحشید، 1377: 102). در این رابطه، رضاشاه با آگاهی به تسلط روحانیون بر ساختار آموزشی ایران و به منظور تحقق نظامی سکولار، اصلاح نظام آموزشی را جزء اهداف اصلی خود قرار داد و در سال هزاروسیصد شورای عالی آموزش را با الگوبرداری از اروپا تأسیس کرد (banani, 1961: 92). تغییر محتوای دروس، مدارس مختلط دخترانه و پسرانه، توسعه مدارس بیگانه مانند مدارس بهائیان، تغییر برخی از مدارس علمیه به دانشکده، مانند مدرسه سپهسالار از دگرگونی‌هایی بود که در نظام نوین آموزشی دیده می‌شد. این تغییرات موجب کاهش شدید طلب علوم دینی در طی حکومت رضاشاه شد؛ به‌گونه‌ای که شش هزار طلبه در سال 1304 به هشت‌صد طلبه در سال 1320 کاهش یافت (ایوانف، 1356: 87).

در ارتباط با اجرای سیاست کشف حجاب زنان، رضاشاه به وزیر معارف چنین گفت: «سابقاً به کفیل معارف دستور دادم برای رفع روپوشاندن زنان اقدام کند؛ اما او نخواست یا نتوانست و کاری نکرد، حالا باید شما در این کار با متانت و حسن تدبیر اقدام کنید که این رسم دیرین که برخلاف تمدن است از میان برداشته شود (جعفری، 1371: 21). در این راستا، وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که به دختران با حجاب، جایزه و دیپلم تعلق نمی‌گیرد. همچنین به آموزگاران زنی که با چادر در محیط مدرسه حاضر می‌شدند حقوق پرداخت نمی‌شد. در بیشتر موارد، اجرای قانون کشف حجاب با زور پلیس و با خشونت صورت می‌گرفت. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، قانون ممنوعیت حجاب برای زنان، منفورترین اقدام رضاشاه در مسیر نوسازی و اصلاح بود (کرونین، 1383: 298). علاوه بر این، اصلاحات غیردینی، به‌ویژه ایجاد تغییرات اساسی در نظام قضایی، رایج کردن «کلاه بین‌المللی» و کشف اجباری حجاب، نارضایتی عمیقی در بین علماء بوجود آورد. (ابراهیمان، 1387: 189). مهم‌تر از همه، اینکه فرمانی صادر کرد تا به موجب آن، دولت همه املاک و زمین‌های وقفی را تصرف کند. تأسیس اداره اوقاف که موجب تسلط و سازمان‌دهی موقوفات بود نیز از قدرت روحانیت می‌کاست. موقوفات یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی حوزه‌ها و اماکن مقدس بود (بابایی، 1390: 116) که این اقدام باعث می‌شد تا روحانیون نفوذ اقتصادی خود را نیز از دست دهند.

به طور کل، اقدامات نامبرد باعث شد تا مرجعیت مذهبی نسبت به این مسائل از خود واکنش نشان دهند؛ به طوری که آیت‌الله حائری، از مراجع آن دوره، تلگرافی اعتراضی به رضاشاه فرستاده است. وی در این باره بیان می‌دارد: «او ضایع حاضره که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است. البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده‌دار نوامیس اسلامیه هستید، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید. عموم اهالی ایران، بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده، امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود» (منظور الاجداد، 1379: 356-357).

به طور کل، اقدامات نوسازی رضاخان از قدرت روحانیت کاست و بسیاری از مراکزی که آن‌ها در آن دحالت داشتند را تحت امر دولت درآورد. تمام این فرامین در حالی صادر می‌شد که در فقه شیعه، نه تنها قوانین حاکم بر جامعه و نظام قضایی، بلکه مجریان و کارگزاران نظام قضایی نیز باید مجتهدان و اجد شرایط باشند. به طور کل، می‌توان استدلال کرد که رضاخان تحت تأثیر آتاتورک، دین و روحانیت را سد راه پیشبرد سیاست‌های نوسازی خود در جامعه ایران می‌دانست و بهمین دلیل تلاش می‌کرد با نوسازی در نظام اداری، نظام حقوقی و ساختار آموزشی و حتی در سازمان اوقاف و نیز نوسازی در ساختار قدرت و دربار و تلاش برای تغییر در پوشش ایرانیان، سیاست‌های مدرن کردن ایران را اجرا کند که در آن دین و روحانیت جایی نداشت؛ درنتیجه، طی سال‌های 1299-1320 اصلاحات اجتماعی و فرهنگی رضاشاه - هریک به نوعی سبب کاهش قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان روحانیت شیعه و درنهایت، احساس محرومیت نسبی آن‌ها شده است. درواقع، نابرابری در دوران رضاشاه با تأکید بر نوسازی و سکیولاریسم سازی جامعه گسترش یافت و نظام ارزشی جامعه را دگرگون کرد. درنهایت نیز این طبقه به همراه بخشی از روشنفکران که از سیاست‌های رضاشاهی ناراضی بودند به عنوان پایگاه و حامی جبهه ملی و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت سازمان یافتند.

## 2-2. کارگران و محرومیت نسبی

با پیدایش نخستین کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی، تشكل، تجمع، همکاری و مبارزه کارگران برای تأمین حقوق مشترک شان شروع شد. این تشكل‌ها و همکاری‌های در فواصل زمانی

مختلف با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه از رونق و رکود داشت. چیزی که در وهله اول این تشکل‌ها به دنبال به دست آوردن آن بودند، حداقل دستمزد و وادارکردن کارفرمایان به ایجاد حداقل شرایط کاری برای آن‌ها بود؛ اما سرکوب جنبش سندیکایی و خلاف قانونی ساختن فعالیت آن‌ها در فاصله ۱۳۰۴ - ۱۳۱۰ شمسی که به تصویب قانون «مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت» متهم شد، مقدمه سرکوب هر نوع آزادی در ایران و اضمحلال واقعی قانون و در یک کلام، خودکامگی رضاشاه بود. تا آنجا که می‌توان گفت، کارگران در شرایط بغرنجی قرار داشتند که باید تحمل می‌کردند. این وضعیت علاوه بر کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس و شیلات، کارگران کارخانه‌ها را نیز دربرمی‌گرفت؛ به طوری که حدود هفت تا هشت‌هزار کارگر در شرکت نفت انگلیس و ایران و چهار تا پنج‌هزار کارگر در شیلات خزر مشغول به کار بودند.

روس‌ها بین کارگران ایرانی و خارجی شیلات تفاوت قابل می‌شدن؛ بدین معنی که به کارگران ایرانی، روزانه دوقران و به کارگر روسی پنج قران پرداخت می‌کردند (فوران، ۱۳۸۸: ۲۰۲، ۱۹۸-۱۹۹). در صنایع نفت جنوب نیز وضعیت کارگران در این اعتصاب‌ها مانند اعتصاب‌های سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۸ علاوه بر درخواست برای افزایش دستمزدها و به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، مشارکت نمایندگان کارگران در تصمیمات مربوط به استخدام و اخراج کارگران و داشتن نماینده در هیئت مدیره شرکت طلب می‌شد که ظاهراً با حمله تفنگداران دریایی انگلیس پایان یافت. (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۷).

همچنین، تا سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) بیش از سی‌صد و چهل و شش کارخانه جدید صنعتی در کشور احداث شد؛ ولی در اینجا نیز طبقه کارگر گذشته از جدیدبودن، به شدت استثمار می‌شد. ساعت کار طولانی، دستمزدهای اندک، و بستن مالیات‌های سنگین بر مصرف کنندگان طوری بود که یک ناظر بریتانیایی وضع را «مشابه بردگی» توصیف کرده بود. (براهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۰-۲۲۱). در گواه این ادعا، می‌توان به تعلق نداشتن هرگونه تأمین اجتماعی به کارگران باوجود ده تا چهارده ساعت کار در روز؛ و رفتار مشابه با کارگران همانند رعیت توسط کارفرمایان اشاره کرد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۸۵). به نوشته همایون کاتوزیان شرکت نفت علاوه بر دخالت در مسائل سیاسی، خطاهای زیر را مرتکب شده بود: ۱. رفتار تحقیرآمیز با کارکنان ایرانی شرکت؛ ۲. نقض قرارداد ۱۳۱۲ که افزایش کارکنان ایرانی به مرور زمان در آن تصریح شده بود؛ ۳. عدم پرداخت دستمزد در روز جمعه به کارکنان ایرانی؛ ۴. ایجاد موانع

متعدد به قصد جلوگیری از فعالیت‌های سندیکایی و صنفی کارگران و کارمندان ایرانی شرکت (کاتوزیان، 1372: 83). نتیجه آنکه دولت مطلقه رضاشاه با سرکوب، انحلال و دستگیری اعضاً اتحادیه‌های کارگری و صنفی، مانع از تکوین جامعهٔ مدنی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز سیاسی-اجتماعی نهادهای مدنی شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور 1320 کارگران نفت جنوب با توجه به شرایط خاص داخلی و بین‌المللی به سرعت، در سندیکای کارگران نفت خوزستان مشکل شدند و با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و اهمیت نفت در سرنوشت جنگ، به عنوان وزنه‌ای قابل تأمل مطرح شدند. کارگران نفت جنوب با هدایت شورای متحدهٔ مرکزی، اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران به مبارزه ادامه دادند و در خوزستان دست به اعتصاب عمومی تیر 1325 زدند. همچنین، در فاصله سال‌های 1329 - 32 و در جریان مبارزه‌های مردم برای ملی‌کردن صنعت نفت، تشکل‌های کارگری یک بار دیگر بعد از دو سال رکود فعال شدند و شورای متحدهٔ مرکزی یک بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت و در سال 1329 اعتصاب کارگران راه‌آهن را سازمان‌دهی و اجرا کرد؛ اما بزرگ‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران که درواقع یک اعتصاب سیاسی و اقتصادی بود، در آستانه سال 1330 به وسیلهٔ کارگران نفت جنوب آغاز شد (سوداگر، 1367: 756). درواقع، یکی از علل افزایش این اعتصاب‌ها به وضعیت ناگوار اقتصادی طبقهٔ کارگر بر می‌گشت. تأنجاکه براساس برآوردهای صورت گرفته، شاخص هزینهٔ زندگی از چهارصد و هفتاددو قران در سال‌های 1321 و 1322 به هزاروسی قران در سال‌های 1324 و 1324 افزایش یافته و اعتقاد بر آن بود که در فاصله سال‌های 1320 تا 1332 تعداد سالانه اعتصاب‌های بزرگ با میزان تورم در این سال‌ها ارتباط مستقیم دارد (حیب‌زاده، 1387: 51).

درواقع، درک این نابرابری توسط کارگران ایرانی درنتیجهٔ تماس این طبقات و آگاهی آن‌ها از وضعیت کارگران خارجی و مشاهدهٔ اتموبیل‌های لوکس در شهرها و خانه‌های گران‌قیمت در شهرهای بزرگ که اصلاً طبقات پایین، بهویژه قشر کارگر و حتی متوسط فکر رسیدن به آن‌ها را نمی‌کردند، بر ادراک این نابرابری و احساس محرومیت در طبقات کارگر افزود. بر این اساس می‌توان استدلال کرد، محرومیت ایجاد شده در دوران رضاشاه با توجه به ماهیت ضدکارگری آن، باعث تداوم مبارزه کارگران و پیوستن مردم به جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران شد.

محرومیت به طوری که از محتوای آن بر می‌آید، به طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است؛ شرایطی که در آن برخی از شهروندان از امکانات، امتیازات و بهره‌مندی بیشتری نسبت به برخی دیگر بهره‌مندند و اعضای گروه محروم در نسبت سنجی میان وضعیت خود و وضعیت گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که نتیجه آن محرومیت است. بدین‌سان، ازین رفتار ارتباطه منطقی میان درآمد گروه‌های کارگری در جامعه با افزایش تورم باعث شد تا کارگران ایرانی در مقایسه با کارگران خارجی شکاف میان این دو متغیر را درک کرده و با مراجعته به بازار کالا، شاهد پایین‌آمدن و کاسته شدن ارزش پول خود باشند؛ تا آن‌جاکه می‌توان گفت ایجاد فاصله میان انتظارات برخورداری از کمترین امتیازات اجتماعی چون مسکن، امرار معاش، تشکیل خانواده با واقعیت بیکاری و عدم برخورداری از حداقل امتیاز اجتماعی (امرار معاش) باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان جمعیت بیکار و کارگر شده بود.

### 2-3. دهقانان و محرومیت نسبی

رضاشاه از کودتای سه اسفند 1299 - شهریور 1320 با دراختیار داشتن، ارتضی در صدد شخصی کردن قدرت برآمد؛ تا آن‌جاکه می‌توان از نتایج شخصی شدن قدرت، به فساد و دراختیار گرفتن اموال موقول و ناموقول به صورت آمرانه و غیرپاسخ‌گو اشاره کرد که سبب استبداد داخلی شده بود. در این رابطه زمین‌داران و دهقانان از جمله قشراهای جامعه هستند که قربانی اقدامات استبدادی رضاشاه گردیده‌اند. با توجه به درپیش گرفتن برنامه آمرانه نوسازی در سال 1309، وی در صدد بود تا با انجام اصلاحات، طبقه متوسط جدید را جایگزین طبقه زمیندار نماید. در این راستا، وی سلب قدرت سیاسی را سرلوحه کار خود قرار داد. بهمین منظور وی با تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک کشور، توanst زمین‌های بسیاری از زمینداران را غصب نموده و با ثبت آن‌ها در دفاتر اسناد و املاک صورت قانونی به آن‌ها داد (سردارنیا، 1391: 229). درواقع، وی با اتخاذ تصمیمات و اقداماتی قانونی و فردی علیه نظام ملوک الطوایفی - زمینداری و با تنظیم و تصویب قوانین متعددی که به‌نحوی با مسئله کشاورزی در ارتباط بود، مانند قانون ثبت املاک عمومی در 1306، قانون مدنی جدید ایران در سال 1307، قانون فروش زمین‌های خالصه در سال 1312 و قانون تأسیس بانک کشاورزی در سال 1313، قانون مربوط

به کدخدایان مصوب سال 1314 و قانون تنظیم مناسبات بین مالک و زارع در سال 1318 بهرغم ماهیتی مترقبی، در اجرا هیچ‌گاه منافع دهقانان را تأمین نکرد (ازغندی ب، 1386: 170). به عنوان نمونه، هرچند در دوران رضاشاه قدرت سیاسی طبقات زمین‌دار کاهش یافت؛ اما ثروت‌شان دست‌نخورده باقی ماند؛ چون نه اصلاحات ارضی صورت گرفت و نه مالیات‌های ارضی افزایش حاصل شد (فوران، 1388: 345). اساساً در این دوران، بیشتر دهقانان یا زمین نداشته و طی نظام نسق‌داری مشغول به فعالیت بودند یا حتی بدتر از آن هیچ حق نسقی نیز نداشته. در دوره رضاشاه، مالیات ارضی لغو و زمین‌های اختصاصی شاه از مالیات معاف شدند. در این زمینه، «زمینداران بزرگ هرکدام چندین دهکده را مالک بوده و حدود نیمی از کل زمین‌ها را در اختیار داشتند. در حالی که 95-98 درصد جمعیت کشاورزان، بدون زمین بودند و تملک زمین به‌وسیله کشاورزان بسیار نادر بود» (کدی، 1369: 161). علاوه‌براین، ضمن آنکه دستاوردهای اقتصادی از محل درآمد نفت و مالیات‌های غیرمستقیم که بار آن به دوش مردم عادی بود، تأمین می‌شد، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سیاست‌های اقتصادی رضاشاه موجبات اتلاف منابع ملی به‌واسطه سرمایه‌گذاری در طرح‌های پرهزینه و کمبازده را فراهم می‌کرد. اگرچه نتایج این سیاست‌ها در رشد کل تولید و درآمد مؤثر واقع شد، برندگان اصلی، اقشار مرفه تهران و چند شهر بزرگ دیگر بودند و از این میان، بیشترین سود را اقشار بالای بوروکراسی دولتی و شرکای تجاری شان بردن. در این بین، وضعیت کشاورزی و مناسبات حاکم بر آن دقیقاً راکد ماند و تغییری نکرد؛ اما دامنه تبعیض مداوم و همه‌جانبه‌ای که علیه روستاییان اعمال می‌شد، تنها در این زمینه باقی نماند و بسیار فراتر از آن می‌رفت. تأثیج‌که دولت با سیاست پایین نگه‌داشتن قیمت‌های محصولات کشاورزی، شرایط مبادله داخلی را پیوسته بر ضد جمعیت روستایی نگاه می‌داشت. هدف از این اقدام «تحصیل مازاد واقعی بیشتری از کشاورزی برای به کارگیری درجهت اباحت سرمایه نبود. بر عکس، تنها هدف این سیاست ناعادلانه، کاهش مصرف دهقانان به نفع تهران و یکی دو شهر دیگر بود؛ به عبارت دیگر، انحصار دولتی برای سویسید معدودی شهرهای ممتاز به ضرر جامعه روستایی به کار گرفته می‌شد». (کاتوزیان، 1384: 179)

علاوه‌براین، تقریباً تمامی امکانات رفاهی و بهویژه آموزش و بهداشت و تسهیلات عمومی، در تهران و میزان کمتری در چند شهر دیگر متمرکز شده بودند. تأثیج‌که این وضعیت به عرصه‌ای

برای تحت فشار قراردادن روستایی ایرانی قرار می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۸۰). سازمان ملل متحده در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش. برآورده در زمینه سوءتفاوتی انجام داد که بهموجب آن در ایران، هر بزرگ‌سال روزانه، کمتر از هزار و هشتصد کالری دریافت می‌کند که این مقدار از تمامی مناطق فقیرنشین خاورمیانه پایین‌تر بود. شرایط بهداشتی نیز بسیار نامطلوب بود. در اوخر دهه ۱۳۲۰ ش بهموجب یک بررسی، مشخص شد نرخ مرگ و میر کودکان پنجه درصد و امید به زندگی در روستا بیست و هفت درصد است؛ اغلب مردم به بیماری مبتلا هستند و بیشتر روستاهای فاقد امکانات بهداشتی‌اند (فهران، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

از این‌رو، ادراک این نابرابری و محرومیت نسبی ایجاد شده در دوران رضاشاه از طریق بررسی دو متغیر درآمدهای ثابت و افزایش تورم برای قشر کشاورز و دهقان راحت‌تر شده بود. از آنجاکه حقوق ماهیانه این طبقات با نرخ ثابت و مشخصی رشد می‌کرد، تورم مهارگسیخته از قدرت خرید آنان به‌طور مستمر می‌کاست. با افزایش تورم، ارتباط منطقی میان قدرت خرید و حقوق ماهیانه قشر کشاورز و دهقان جامعه هرساله، بیشتر از بین می‌رفت و بر نارضایتی آنان می‌افزود. با استناد به مطلب فوق، قشر کشاورز و دهقان جامعه خود را سزاوار وضعیت بهتر می‌دیدند؛ اما به لحاظ انسداد سیاسی و نبود توان کارآفرینانه، از توان رقابت، بازمانده و درنتیجه، دچار ناکامی و محرومیت نسبی شده بودند.

### 3. رهبران ملی - مذهبی و جنبش ملی شدن صنعت نفت

تحت تأثیر پیامدهای برآمده از جنگ جهانی دوم، زمینه برای برخی حرکت‌های ملی‌گرایانه در کشورهای جهان سوم فراهم شد که هدف اصلی آن علیه استعمار خارجی، به‌ویژه مبارزه با شرکت‌های خارجی در کشورهای شان بود. در این زمینه، اقدام آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت را می‌توان نمونه بارزی از جنبش استقلال طلبانه با ماهیت ضداستعماری علیه انگلستان برشمود؛ به خصوص اینکه، آیت‌الله کاشانی ریشه انحطاط ایران و سردرگمی‌های معاصر این کشور را در جدایی دین از سیاست می‌داند؛ اما توضیح می‌دهد که هرچند این جدایی علت عقب‌ماندگی است، خود معلول و تابعی از امپریالیسم و حرکت‌های امپریالیستی است که در آن زمان انگلیس نماد آن بوده است؛ از این‌رو مبارزه با انگلیس و تلاش

برای ملی کردن صنعت نفت، زمینه‌ای برای اجرای شریعت است. بر این اساس، آیت‌الله کاشانی بیان می‌دارد: «پس از مطالعه دقیق به این نتیجه رسیده‌ایم که ببهود وضع این مردم از راه تأمین مادیات و زندگی مادی آن‌ها باید شروع بشود و یگانه راه تأمین این نظر قطع ریشه فساد انگلستان در ایران است» (فیرحی، 1389: 285). از سوی دیگر، هدف دکتر مصدق نیز از مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، تأمین منافع سیاسی و اقتصادی مردم ایران بود؛ بدین‌سان خلع ید انگلیس از صنعت نفت و از بین بردن محرومیت نسبی حاصل از آن به عنوان لازمه و مقدمه تحقق اهدافی والاتر رهبران ملی - مذهبی، ضرورت می‌یافتد؛ بنابراین نگاه و مبارزه رهبران ملی - مذهبی در طرح و تکوین ملی‌شدن صنعت نفت به منظور پایان‌بخشیدن به استبداد داخلی و سلطه امپریالیزم حاصل از آن، که محرومیت زیادی را متوجه مردم می‌کرد، از این دیدگاه قابل توجیه است.

در این رابطه، علاوه‌بر قراردادهای 1312 که تبلور دیگری از قرارداد دارسی به شمار می‌رفت، در سال 1901 مظفرالدین‌شاه قاجار نیز به مدت شصت سال، امتیاز نفت را به انگلیس واگذار کرد (Elwell-Sutton, 1955: 15). برآوردها نشان می‌دهد در محاسبه کل خروجی شرکت نفت از آغاز فعالیت خود تا سال 1950، مقدار خروجی کل به دویست و هشتاد و چهار میلیون تن رسیده بود که ارزش ارزی آن به بیش از هزار میلیون پوند محاسبه شده است؛ در حالی که دولت ایران به عنوان مالک اصلی در شکل حق امتیاز، تنها یک‌صد میلیون پوند دریافت می‌کرده است که کمتر از ده‌درصد از کل عایدات شرکت محاسبه می‌شود (Documents Submitted to The Court: 676- 677)؛ بنابراین سلطه امپریالیسم، علاوه‌بر اینکه از حیث اقتصادی با به تاراج بردن منابع نفتی، هزینه‌های زیادی بر کشور تحمیل می‌کرد؛ از نظر سیاسی نیز استقلال و حاکمیت ایران را تحت الشعاع قرار می‌داد. مداخلات قدرت‌های استعمارگر خارجی و حاکمیت حکومت‌های وابسته در ایران، به ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم، استقلال طلبی و استعمارستیزی را به آرمان مشترک ایرانیان تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که این روحیه و آرمان در جنبش ضداستعماری ملی‌شدن نفت و در سیاست موازنۀ منفی دکتر مصدق تجلی یافت. هدف بنیادی این سیاست پایان‌بخشیدن به سلطه استعماری بریتانیا بدون دادن امتیاز به آمریکا و شوروی بود (هوشمنگ مهدوی، 1373: 160-165). موضوعی که سبب شد تا رهبران ملی - مذهبی ایران، همواره در پی مفری جهت استیفاده حقوق حقه خود باشند. در این

رابطه دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در رأس یک کمیسیون هشت‌نفری، مبارزه ملی و ضداستعماری را با شعار «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» آغاز کرد که مورد حمایت وسیع اقشار مختلف جامعه و همراهی جناح مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی قرار گرفت (حسینیان، 1381: 100-104).

براین اساس، با توجه به رقابت آمریکا و انگلستان در ایران، به‌ویژه در دو زمینه نفوذ در الیگارشی سنتی سیاسی و دیگری در منابع و صنایع نفت ایران (از غندی الف، 1386: 190) از یک طرف و انتظارات افکار عمومی به‌منظور استقلال صنایع نفت از هر قدرت برون‌مرزی، مجلس شانزدهم شورای ملی به رهبری دکتر مصدق لایحه گس-گلشاهیان را رد کرد و اعضای کمیسیون به اتفاق آرا این تصمیم را گرفتند: «کمیسیون نفت که طبق تصمیم 1329/3/30 مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد- گس کافی برای استیفادی حقوق ایران نیست؛ بنابراین مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد». (مکی، 1362: 250-251). بسیاری از روحانیون در سطح مرجعیت و اجتهاد، به‌ویژه آیت‌الله کاشانی، خواستار شرکت مردم در برپاداشتن اجتماعات به‌منظور ملی‌کردن صنعت نفت شدند. در پیام آیت‌الله کاشانی به مجلس شورای ملی، که دکتر مصدق آن را می‌خواند، آمده است: «... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد قانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلمه خود محروم کند.» (گروه نویسنده‌گان، 1358: 80).

در منبع اردیبهشت 1330، کمیسیون مخصوص نفت طرح نه ماده‌ای مربوط به خلع ید از شرکت نفت را به اتفاق آراء تأیید کرد و آن را برای تصویب، تقدیم مجلس شورا نمود. پس از استعفای حسین علاء، تحت فشار انگلیسی‌ها به‌دلیل عدم موفقیت در جلوگیری از اجرای قانون ملی شدن، مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کرد؛ اما مصدق پذیرش نخست‌وزیری را مشروط به تصویب لایحه ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت کرد و به این ترتیب مجلس شورا همان روز هفتم اردیبهشت و مجلس سنا دو روز بعد قانون مزبور را به تصویب رساند (از غندی الف، 1386: 175). پس از تصویب قانونی ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، در تاریخ هفت اردیبهشت 1330 دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی و تصویب

اکثریت نمایندگان مجلس به نخست وزیری رسید (سفری، 1371: 445) تا با هدایت و متحدکردن ائتلاف ملی که دارای مخرج مشترک مبنی بر مخالفت با قدرت بریتانیا در ایران که نماد آن شرکت نفت ایران و انگلیس بود (Mackey, 1996: 98)، موضوع وصول ایرانیان را پیگیری کند. روندی که در پی تظاهرات عظیم مردم در خیابان‌ها و پس از قتل رزم‌آرا، مصدق به عنوان رئیس کمیسیون نفت مجلس توانست موجبات به تصویب رساندن قانون ملی شدن صنعت نفت را در بیستونه اسفند 1330 در مجلس شورا و سنا فراهم کند. (Abdelrehim, 2009: 10) به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت پافشاری مصدق و طرفدارانش این بود که سودهایی که از محل صنعت نفت به دست می‌آید، با توجه به اینکه درصد بسیار کمی از کل درآمد نفتی توسط دولت ایران دریافت می‌شد، تأثیری در اقتصاد ایران یا توسعه کشور نداشت؛ تا آن‌جاکه مصدق در سخنرانی شورای امنیت سازمان ملل متحد در پانزده اکتبر سال 1951، اعلام کرد که صنعت نفت به هیچ وجه در رفاه مردم، پیشرفت تکنولوژی و توسعه صنعتی کشور تأثیر مثبتی نداشته است. (Mohaddesa and Pesaran, 2013: 7) عاملی که سبب شد تا مردم ایران که از بی‌کفایتی حکومت پهلوی و غربگرایان وابسته و دخالت‌های بی‌اندازه روس و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی در امور داخلی به ستوه آمده بودند، با رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق جنبش صنعت نفت را که خود به وجود آوردن، به پیروزی برسانند.

جنبشی که در آغاز با هدف ازیمان بردن نفوذ سیاسی اقتصادی انگلستان آغاز شد و جنبه‌ای کاملاً ضدخارجی و ضدیگانه داشت، توانست پس از بسیج توده‌ها برای هدف مزبور، با چرخش به داخل کشور، تغییر ساختار سیستم سیاسی و اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی، بهبود ساختار اداری و استقرار و گسترش حقوق اساسی افراد و کاهش نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی جامعه را وجهه همت خود قرار داده و با ملی‌شدن صنعت نفت، تفاوت‌های اقتصادی، محرومیت نسبی و ابزارهای استثمار را از میان بردارد. در این راستا، از جمله اقدامات دکتر مصدق در زمان حکومتش، اقداماتی درزمینه تغییر مناسبات ارضی بوده است. وی در کنار کمک‌های مالی به روستاییان، براساس تصویب‌نامه‌ای بخش زیادی از بیگاری‌های روستاییان را ملغی اعلام کرد. در تصویب‌نامه دیگری که در تابستان 1331 توسط دولت منتشر گردید، مالکان بزرگ ملزم شدند تا ده درصد از سهم مالکانه خود را به روستاییان واگذار کنند و ده-

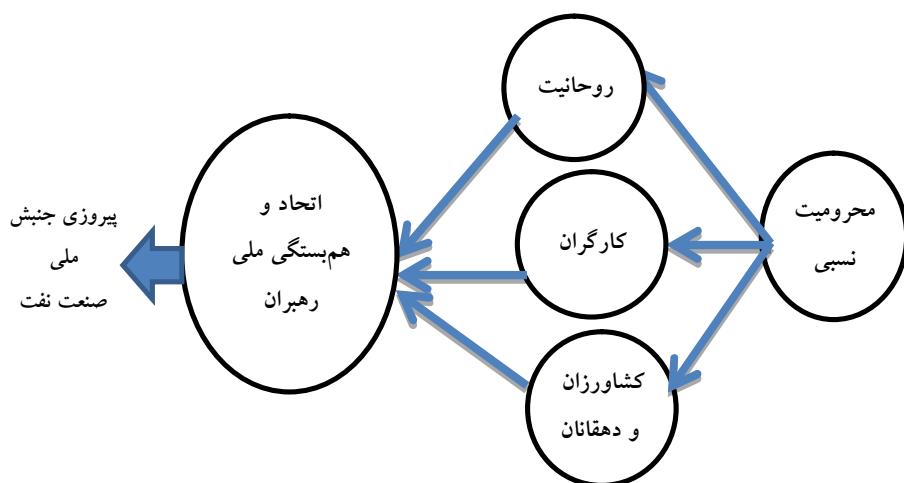
در صد دیگر را به شورای ده، مرکب از نمایندگان دهقانان و مالکان، پردازند تا صرف توسعه و آبادی روستا شود (از غندی، 1386 ب: 172).

همچنین، مصدق در راستای اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت، به منظور مقابله با قطع درآمدهای نفتی به اقداماتی از قبیل اجرای سیاست‌های گمرگی، جایگزینی واردات و اقتصاد بدون نفت مبادرت ورزید و با وجود فشارهای سیاسی - اقتصادی دولتهای انگلستان و آمریکا و شرکت نفت انگلیس و ایران برای به زانو درآوردن جنبش ملی، سیاست‌های اقتصادی دولت، حداقل در بخش تراز بازرگانی و تجارت خارجی عملکرد موفقی داشته است. به گونه‌ای که کل واردات کشور از  $\frac{6}{2}$  میلیارد ریال در سال 1329 به  $\frac{5}{3}$  میلیارد ریال در سال 1332 رسید و از لحاظ ارزش  $\frac{76}{4}$  درصد و از لحاظ مقدار  $\frac{38}{5}$  درصد افزایش یافت. در همین مدت، کل صادرات کشور از  $\frac{3}{49}$  میلیارد ریال به  $\frac{8}{3}$  میلیارد ریال رسید که نتیجه این عملکرد، تغییر تراز بازرگانی از  $\frac{2}{7}$  میلیارد ریال کسری در سال 1329 به  $\frac{2}{99}$  میلیارد ریال مازاد در سال 1332 برآورد شد (رزاقي، 1367: 25). همچنین، در بهمن 1330 با توجه به وخت اوضاع اقتصادی ایران، دولت دو میلیارد ریال (بیست و پنج میلیون دلار) اوراق قرضه ملی با سرسید دو ساله که جوازی نیز به آن‌ها تعلق می‌گرفت، منتشر کرد. مصدق شخصاً از مردم خواست که تا حدامکان از این اوراق خریداری کنند و به رغم تحريم اوراق به وسیله حزب توده و مخالفان محافظه کار دولت، بازاریان، تحصیل کردگان آگاه و اقشار فروdest شهرها با سور و اشتیاق چشمگیری این اوراق را خریداری کردند (کاتوزیان، 1384: 219). درواقع، تلاش برای پیرون راندن انگلستان از ایران و بازگرداندن منابع و صنایع نفت جنوب ایران به صاحبان حقیقی آن، یعنی مردم و ملی کردن آن، در عمل تلاش برای ازیمان برداشتن سلسله طبقه حاکم پیوسته به استعمار با مرکزیت دربار پهلوی به شمار می‌رفت؛ از این دیدگاه، استبداد حکومتی و ناامنی اوضاع و احوال میان اقشار مختلف مردم و سلطه تجاری - خارجی، به ویژه انگلیس در ایران، عرصه را بر مردم و رهبران ملی - مذهبی تنگ کرد و باعث محرومیت نسبی فرایندهای در کشور شده؛ درنتیجه این وضعیت، بسترها لازم برای بسیج انقلابی و شرکت طبقه متوسط جدید و سنتی در جنبش صنعت نفت فراهم شد.

هم‌ساز با آموزه‌های تئوری روان‌شناسخی محرومیت نسبی، نارضایتی علت اساسی رفتار خشونت‌آمیز است و محرومیت نسبی تفاوت بین انتظاراتی است که کنشگر خود را محق

دستیابی یا حفظ آن‌ها می‌داند و امکاناتی که موجبات ارضای خواسته‌های پیش‌رو را فراهم می‌آورد؛ از این دیدگاه، ایرانیان به عنوان کنشگر در عرصه داخلی خواهان استقلال و عدم واپسیگی با توجه به انتظاراتی که در جامعه در راه دستیابی به ملی کردن صنعت نفت برای خلع ید استعمار انگلیس وجود دارد، به ادامه آن راه می‌پردازند؛ اما امکاناتی که باعث ادامه روند یادشده می‌شود، علی‌رغم بدیهی و قانونی بودن آن براساس موهبتی که در درون یک سرزمین وجود دارد، به دلیل نفوذ استعمار انگلیس، این کشور را با مانع رو به رو می‌سازد.

در این خصوص، ادعا می‌شود با توجه به برآورده نشدن خواست و تقاضای درونی ملت و دولت ایران، شاهد تظاهرات گسترده مردم ایران و نپذیرفتن رهبران ملی - مذهبی با هرگونه عوامل سازش‌پذیر شده است. براین اساس، فشارهای سیاسی - اقتصادی انگلیس علیه ایران، اگرچه به اقتصاد و جامعه ایران ضرر رسانیده، اما این امر به معنای تأمین امنیت و حفظ منافع نامشروع برای سایر قدرت‌های بزرگ نیست؛ زیرا این فشارها باعث شعله‌ورشدن روح استبدادستیزی و استقلال‌خواهی با توجه به ناخودآگاه ایرانیان و ظرفیت‌های موجود در ساخت قدرت آن شده است؛ به طوری که جنبش ملی شدن صنعت نفت به عنوان بخشی از فرآیند استعمارزدایی در شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت که با رهبری نخبگانی چون دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و با حمایت اقشار مختلف روحانیت، کارگر، کشاورز و دهقان و با تکیه بر ایدئولوژی مذهبی - ناسیونالیستی به پیروزی رسید.



### نتیجه‌گیری

جنبش ملی شدن صنعت نفت، یکی از برگ‌های زرین تاریخ ایران و سرآغاز تغییرات شگرفی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوده است. این جنبش واکنشی علیه سیاست داخلی رضاشاه و سیاست خارجی او به عنوان یک عامل دست‌نشانده بود. همساز با آموزه‌های تئوری روان‌شناسی محرومیت نسبی نسبت به رابطه بین عوامل اجتماعی - اقتصادی و بروز احساس محرومیت نسبی، شاهد آن بودیم که توانایی ادراک مردم ایران از طریق مکانیسم‌هایی موجود به‌طور دائم، تقویت شده بود؛ به‌طوری که خشونت‌بار شدن، واکنش‌های ناشی از میزان محرومیت و میزان انسداد سیاسی است.

در این رابطه، علاوه‌بر نارضایتی به استبداد و بی‌کفایتی حکومت پهلوی اول در سپهر حکمرانی و سیاسی، نارضایتی در سپهر اقتصادی نیز بر وقوع و پیروزی جنبش صنعت نفت تأثیرگذار بودند؛ به عبارت دیگر، مردم ایران درنتیجه دستیابی به آگاهی سیاسی، استبداد رضاشاه را علت اصلی عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی ایران دانسته‌اند. علاوه‌بر آن، اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان از مهم‌ترین عوامل بستر ساز و تأثیرگذار مشارکت عمومی مردم (کارگران، روحانیون و دهقانان)، به‌ویژه روحانیون و روشنفکران حامی آن‌ها در جنبش صنعت نفت بود. تآنچاکه به مقاله مربوط می‌شود، نگرش جامعه‌شناسی به جنبش صنعت نفت در پرتو نظریه محرومیت نسبی، در سطح خرد یعنی در حوزه کارگزاران و ارتباط درونی آن، میان رهبران با گروه‌ها و طبقات مختلف مطرح است که از این دیدگاه با سایر برداشت‌ها به‌ویژه نگرش سیستمی متمایز است. بر این اساس، عوامل دخیل در تحلیل موضوع جنبش صنعت نفت، توجه را به‌سمتی می‌کشاند که به‌منظور توصیف، تبیین و پیش‌بینی نیازمند توجه به واقعیت‌هایی است که لزوماً ویژگی سیاسی نخواهد داشت و علل را باید در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره نیز جست‌وجو کند.

علاوه‌بر این، تحلیل موضوعات مختلف از دیدگاه محرومیت نسبی ممکن است پژوهشگران را با ابعاد مختلف و نکات اشتراک و افتراق نسب به آن مواجه کند؛ به عنوان مثال، در ارتباط با پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان اشاره کرد که بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ هرچه زمان می‌گذشت، میزان دخالت آمریکا در ایران بیشتر

می‌شد. این موضوع به‌ویژه با تصویب لایحه کاپیتولاسیون باعث حقارت مردم ایران، شده بود. از سوی دیگر، طبقه متوسط از راه یافتن به قدرت و مشارکت سیاسی ازطريق مکانیزم‌های نهادی با محرومیت مواجه شد. در این راستا، کارگران و کشاورزان نیز به‌دلیل اصلاحات ارضی با مشکلات زیادی، به‌ویژه از حیث معیشتی روبرو شده بودند. همچنین سیاست‌های شبه‌مدرنیستی و شبه‌ناسیونالیستی محمدرضاشاه، سبب گسترش نظام استبدادی به آن بخش از جامعه شهری، یعنی مراجع و جامعه مذهبی شد که معمولاً در ارتباط با حکومت از استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. این نارضایتی‌ها و محرومیت‌ها با جنبه‌های ضداستعماری و ضداستکباری، باعث شدن دورانی از فشردگی نیروهای اجتماعی با برآیندی از توسعه اقتصادی و سرکوب سیاسی نیروهای اجتماعی که زیر فشار دولت قوی توان ابراز وجود نداشتند، مشاهده شود. مجموع این عوامل، شرایط انقلاب را با انفجار و آزادشدن نیروها از فشردگی فراهم کرد. با توجه به این شرایط، امام خمینی (ره) گفتمانی را مطرح کرد که ابعاد مختلف آن یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، هریک از طبقات اجتماعی را به سمت‌گیری آن‌ها وامی داشت.

از دیدگاه مقایسه‌ای و تطبیقی می‌توان میان دو واقعه جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی نقاط اشتراکی یافت: احساس محرومیت نسبی و پیدایش ناکامی و خشم در هردو واقعه وجود داشت که باعث خشونت و عکس‌العمل‌های پرخاش‌جویانه شد؛ مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی سبب آزادشدن این احساسات به صورت اعتراض برای رسیدن به اهداف شد؛ اعتراض، نتیجه رشد سریع تر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی شد. رسیدن به خواسته‌ها و انتظارات زمینه‌های ائتلاف گروه‌های مختلف مردم با رهبران را فراهم کرد. در ارتباط با وجود افراق میان دو واقعه یادشده می‌توان گفت در جنبش صنعت نفت، خشونت و پرخاشگری به‌دلیل نبود فشارهای مخفی و علني دستگاه حکومتی بین سال‌های 1332-20 وجود نظام پارلمانی هرچند ناکارآمد، رسیدن به اهداف به‌طور نسبی ازطريق قانونی و از مجرای مجلس صورت گرفت؛ اما در انقلاب اسلامی به‌واسطه تک‌حزبی بودن نظام و تمرکز قدرت در دست محمد رضاشاه، ناکامی و خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی در بین مردم، چاره کار را در سرنگونی نظام استبدادی یافته بودند.

### پی‌نوشت‌ها

1. Robert Ted Gurr
2. Relative deprivation
3. Nationalism

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (1376). «قوت‌ها و ضعف‌های جنبش کارگری در ایران در سال‌های 1331-20/1953-41». مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمهٔ سهیلا ترابی فارسانی. تهران: انتشارات شیرازه.
- ایران بین دو انقلاب. ترجمهٔ احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (1386الف). روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) 1357-1320. تهران: قومس. چ هفتم.
- تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (1357-1320). تهران: سمت. چ چهارم.
- ایوانف، سرگویح (1356). تاریخ نوین ایران. ترجمهٔ هوشنگ تیزابی و قائم‌پناه. تهران: نشر اسلوچ.
- بابایی، امید (1390). سازمان روحانیت شیعه در عصر رضاشاھ پهلوی. قم: مؤسسهٔ شیعه‌شناسی.
- پاشایی، علی (1369). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- بزرگمهر، جلیل (1363). مصدق در محکمة نظامی. تهران: نشر تاریخ ایران. جلد دوم.
- تخشید، محمدرضا (1377). اصلاحات و سیاست‌های نوگرانی رضاشاھ و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیت. مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی. شماره 40.
- جعفری، مرتضی (1371). واقعهٔ کشف حجاب، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- حبیب‌زاده، افشین (1387). مشارکت سیاسی طبقهٔ کارگر در ایران، تهران: کویر.

- حسینیان، روح الله (1381). بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامه‌ای، انور (1372). خاطرات سیاسی، تهران: نشر گفتار. چاپ دوم.
- دهنوی، م. (1361). مجموعه‌ای از مکتوبات و سخنرانی‌ها، پیام‌های آیت‌الله کاشانی. تهران: چاپخش. جلد اول.
- رزاقی، ابراهیم (1367). اقتصاد ایران. تهران: نشرنی.
- لاجوردی، حبیب (1369). اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی. ترجمه ضیاء صدیقی. تهران: انتشارات صاحب اثر.
- سردارنیا، خلیل الله (1391). جامعه‌شناسی سیاسی در ایران (سیاست و حکومت در عصر قاجاریه و پهلوی اول). تهران: نشر میزان.
- سفری، محمدعلی (1371). قلم و سیاست. تهران: نامک، 1371، ج. 1.
- سوداگر، محمدرضا (1367). رشد روابط سرمایه‌داران. تهران: انتشارات شهله اندیشه.
- طیرانی، بهروز (1391). نگاهی به تلاش‌های غرب علیه نهضت ملی شدن نفت و دولت دکتر مصدق - همه علیه یک ملت. قابل دسترس در:
- <http://www.iranboom.ir/tarikh/tarikhemoaser/7121-hame-alaihe-yek-mellat.html>
- فوران، جان (1388). تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داود (1389). دین و دولت در عصر مدرن، تهران: رخدادنو.
- — (1391). فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: نشر نی. چ دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (1372). مصدق و مبارزه برای قدرت. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی (1369). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- کرونین، استفانی (1383). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات نیل.

عمل تکوین جنبش ملی شدن صنعت نفت ... حسین مسعودنیا و همکار

- رابرт، تد گر (1379). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدیزاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- گروه نویسنده‌گان (1358). روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت. قم: دارالفکر.

- مارش، دیوید و جری استوکر (1378). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مشیرزاده، حمیرا (1381). درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: معاونت پژوهشی امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.

- مکی، حسین (1362). کتاب سیاه. تهران: نشر ناشر.

- منظورالاجداد، محمدحسین (1379). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی 1292-1339 ش، تهران: انتشارات شیرازه.

- ناطقیانفر، سارا (1390). تحریم نفت ایران توسط انگلیس. روزنامه جام جم. قابل دسترس در: <http://www1.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100855430662>

- نقیب‌زاده، احمد و عمادالدین فیاضی (1385). ملی شدن صنعت نفت ایران و ایتالیا. دو فصلنامه مسکویه. پیش‌شماره 2.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (1373). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی 1330-1357. تهران: نشر البرز.

- Abdelrehim, Neveen et al (2009). *Oil Nationalisation and Managerial Response: The Anglo-Iranian Oil Company, 1951.* from: [http://www.ncl.ac.uk/nubs/assets/documents/camh\\_maltby.pdf](http://www.ncl.ac.uk/nubs/assets/documents/camh_maltby.pdf)
- Banana, amin (1961). *The modernization of Iran: 1921-1941.* Stanford University Press .
- Elwell-Sutton, L. P (1955). *Persian Oil: A Study in Power Politics.* Lawrence and Wishart Ltd.: London .

- Gurr, Ted Robert (1968b). *A Causal Model of Civil Strife: a Comparative Analysis Using New Indices*. *The American Political Science Review*. Vol. 62, No. 4 .
- Gurr,Ted Robert (1968a). *Psychological Factors In Civil Violenc*. World Politics. vol. 20,no. 2 .
- Mackey, Sandra (1996). *The Iranians*, New York: Penguin Putnam Inc .
- Mehlum, Halvor (2002). Should I stay? Should I go? On Relative Deprivation and Migration Dynamics, *Review of Development Economics*, Volume 6, Issue 1 .
- Mohaddesa, Kamiar & Pesaran, M. Hashem (2013). *One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?* From: [http://www.econ.cam.ac.uk/teach/mohaddes/100\\_Iranian\\_Oil.pdf](http://www.econ.cam.ac.uk/teach/mohaddes/100_Iranian_Oil.pdf)
- Saleh,alam (2013). Relative Deprivation Theory, Nationalism, Ethnicity and Identity Conflicts, *Geopolitics Quarterly*, Volume 8, No 4 .
- Tiraboschi, Mauro and Mass, Anna (1998) , Reactions to perceived deprivation in ingroup and outgroup: a cross-cultural comparidion, *European jornal of social Psychology*, Vol. 28 .
- Tripathi, R. C. , & Shrivastava, R. (1981) , "Relative deprivation and intergroup attitudes", *European Journal of Social Psychology*, vol. 11 .
- Walker. L and Pettigrew. T. F. (1984) , Relative deprivation theory: an overview and conceptual critique, *British Jornal of Social Psychology*, Vol. 23 .